

اردیبهشت را تو بهشت کرده‌ای

✽ مرضیه قربانی زاده

با بوی خوش بهار آمدی و عطر را میان دفترم پاشیدی تا برایت بنویسم.

ستاره‌ام، اردیبهشت را تو بهشت کردی و باز هم درخشیدی روز زیباییت.

مثل باران بر کویر خشک اندیشه‌ام باریدی و گذاشتی الفبای زندگی‌ام را از سرچشمه‌ی نگاه تو بیاموزم.

دلتنگم، دلتنگ روزهای خوب مدرسه، دلتنگ طنین صدای مهربانت توی کلاس درس.

آری می‌ستایم تو را که به من آیین محبت آموختی و حالا که با اردیبهشت آمدی، هزاران ستاره‌ی آبی در آسمان دلم خندید تا روزهت را تبریک بگویند، آری تنها برای قلب تو که اولین و آخرین حکایت بی‌انتهای عشقم هستی می‌نویسم که تا ابد در لوح خاطر، یادت جاودانه می‌ماند.

ستاره‌ی زیبای من روزهت مبارک



✦ پروین باقری

امشب آسمان ابری است، در میان ابرها ستاره‌ها فودنمایی می‌کنند. ببار آسمان که زمین تو را می‌فواند و در انتظار تازه شدن است.

ببار تا شهرمان از این همه دود و سیاهی پاک و درفتان سرسبز شوند، شاید دلایمان نیز از غم‌ها و کینه‌ها شسته شوند و گل‌های ممبت عشق دوباره در وجودمان شکوفه دهند.

زندگی

✽ فاطمه نوروزی



زندگی چیست؟ یک حس ممتد تنهایی یا شاید هم آرزویی است دست نیافتنی.

زندگی می‌تواند صدای خنده‌ی بچه‌های این شهر باشد؟

می‌تواند آواز بلبل باشد که نغمه‌ی تنهایی سر می‌دهد؟

زندگی می‌تواند شوق زیستن باشد! زندگی را می‌توان شادی دختر بچه‌ای تفسیر کرد که از دیدن عروسک در ویترین مغازه‌ها لذت می‌برد هر چند مال او نباشد!

می‌توان زندگی را هم آغوشی ثانیه‌هایی دانست که با شتاب از پی هم می‌گذرند!

زندگی می‌تواند قصه مادر بزرگ باشد؛ یکی بود... یکی نبود...!

زندگی می‌تواند لبخند من به تو باشد، می‌تواند رؤیای دوست داشتن تو باشد!

زندگی شاید صدای خفته‌ی اشک تو باشد هنگامی که سر به سجده می‌بری، هنگامی که دستانت را به سوی آسمان بلند می‌کنی و می‌گویی ال‌هی العفو!

زندگی می‌تواند صدای پای مرگ باشد، صدای تمام شدن فرصت‌ها!

نمی‌دانم زندگی چیست؟ اما هرچه هست گذشتنی است. می‌دانم که می‌توان آن را به هم هدیه داد حتی با شاخه‌ای مهربانی!

شاید زندگی صدای خنده نوزادی باشد که چشم به جهان گشوده است!

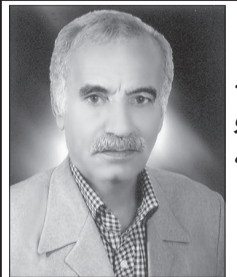
زندگی می‌تواند قصه‌ای باشد که پایانش غم مرگ فرهاد نباشد!

نمی‌دانم زندگی چیست؟ تو بگو. زندگی را با لبخندت به من هدیه کن. خوب می‌دانم زندگی همین لبخندت دوست.

منتظر آثار و مطالب شما هستیم

لطفاً جهت چاپ آثار در این صفحه، مطالب خود را با خط خوانا (ترجیحاً تایپ شده)، با ذکر نام و نام خانوادگی، سن و تلفن تماس در یک روی کاغذ نوشته و به دفتر روزنامه ارسال نمایید. ضمناً مطالب ارسالی، برگشت داده نمی‌شوند.

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح پذیر



ختم می‌شوم به های مهمه

● دکتر لطفعلی کریمی

ابر می‌شوم

پاره پاره می‌شوم

بر کران و بی‌کرانه‌های روزگار

چکه چکه می‌شوم.

باد می‌شوم

رشته رشته می‌شوم

بر بنفشه زار قلب دل به آب دادگان

شادمانه می‌وزم،

تکه تکه می‌شوم.

آفتاب می‌شوم

ذره ذره می‌شوم

از جهان کودکی طلوع

بر جمال چشم کودکانی سپیده دم

می‌درخشم و جهانی از نگاه؛

آسمانی از شراره می‌شوم.

آب می‌شوم

قطره قطره می‌شوم

گاه شبمنی به برگ

گاه در هوای شرعی کویر

گاه در زلال جویبار

حبه حبه می‌شوم.

رود می‌شوم

بر که بر که می‌شوم

پای بوته‌های خشک

لای صخره‌های سخت

در میان شوره زارها

واحه واحه می‌شوم.

بوته می‌شوم

شاخه شاخه می‌شوم

با تمامی کجی و ناکجی

آشپانه‌ای برای زاغ‌ها

و برای جوجه کبک‌های رسته از نگاه خون چکان بازها؛

سایه سار می‌شوم،

سایه می‌شوم.

کوزه می‌شوم

ریزه ریزه می‌شوم

روی ساحل نمور آبگیر

خیس لطف آب می‌شوم

در کنار دجله با غرور کبریایی‌ام

چاک چاک می‌شوم

بر لبان تشنه زیر آفتاب تن گداز

جرعه جرعه می‌شوم.

شهر می‌شوم

کوچه کوچه می‌شوم

جان پناه عاشقان پاکباز می‌شوم

زیستگاه ساده‌ای برای ساده زیست‌ها

خاستگاه مهربانی و عفاف

حافظ تمدن شریف هفت هزار ساله می‌شوم.

خاک می‌شوم

کُپه کُپه می‌شوم

بستر شبانه‌ی پرندگان خسته و شکسته بال می‌شوم

با طلوع نور سبز فام آفتاب

با وزیدن نسیم صبحگاه

توده توده می‌شوم.

آسمان نیلی شب بهار می‌شوم

غُرغه غُرغه می‌شوم

